

نگاهی گزراپه سیره قرآن

حضرت خواندالاتمه (ع) همانند دیگر حضرات مصومان (ع) خان و روحش با کلام الهی (قرآن) مانوس و همدم بود به گونه‌ای که یکی از القاب آن امام همام را "ترجمان القرآن" ذکر کرده‌اند.

امام جواد (ع) بر این باور بود که آیات قرآن باید در حامه فراگیر شود و تمام مسلمانان در گفتار و رفتار و استدلالهای روزمره خود از این کتاب و معارف بلند آن بهره گیرند، به همین جهت سعی می‌کرد که در گفتگوها و معاشرت و برخورد با مردم به آیات قرآن استناد کند هنگامی که آن حضرت با خیل مردمی که به دلیل سن کم او در امر امامتش به حیرت افتاده بودند روبه‌رو شده با روشهای مختلف و با استناد به آیات الهی به پاسخگویی و زدودن شبهات و ذهنیات پرداخت.

علی بن اسباط، یکی از یاران امام رضا و امام جواد علیهما السلام می‌گوید:

روزی به محضر امام جواد(ع) رسیدم، در ضمن دیدار به سیمای حضرت خیره شدم تا چهره (قیافه) او را به ذهن خود سپرده پس از یازگشت به مصر برای ارادت‌مندان آن حضرت بیان کنم.^(۱)

درست در همین لحظه، امام جواد(ع) که گویی تمام افکار مرا خوانده بود، در برابر من نشست و به من توحه کرد و فرمود: ای علی! همانا خداوند درباره امامت، حجت آورده همانطور که درباره نبوت حجت آورده است. خداوند درباره حضرت یحیی (ع) می‌فرماید: **وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**^(۲) ما به یحیی در کودکی فرمان نبوت دادیم.

و درباره حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: **وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا**^(۳) هنگامی که او به حد رشد رسید، به او حکم (سوت) و علم دادیم.

و همچنین درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: **وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا**^(۴) و چون به سن رشد و بلوغ رسید، به او حکم (سوت) و علم دادیم.

۱- سافراین، همانگونه که ممکن است خداوند علم و حکمت را در سن چهل سالگی به شخصی عنایت کند ممکن است همان حکمت را در دوران کودکی نیز عطا کند.^(۵)

در موردی دیگر، امام جواد(ع) در پاسخ اعتراض کنندگان، این آیه را خواند: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعْتَنِي..**^(۶) بگو: این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم.

امام جواد(ع) به عنوان پاسدار حریم وحی از تفسیرهای نایب و غیر عقلانی آیات قرآن جلوگیری کرده و علماء و دانشمندان را به سوی فهم صحیح آیات قرآن راهتمایی می‌فرمود، در اینجا به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱- روزی در مجلس معتصم، برخی از دانشمندان به آیه‌ای استناد کرده و یک حکم شرعی صادر نمودند امام جواد(ع) که در آن جلسه حضور داشت، خطای آنان را گوشزد نموده و تفسیر صحیح را برای حاضران بیان نمود.

تفسیر عیاشی ماجرای آن مجلس را چنین آورده است: در زمان معتصم عباسی، عوامل حلیفه عذای دزد را - که راهبهای عمومی در بین شهرها را برای مسافرتین و

کاروانها را حجاج نا امن کرده بودند - دستگیر کرده و از مرکز خلافت در مورد چگونگی مجازات آنان خواستار دستور بودند. خلیفه در مورد این حادثه حساس، مجلس مشورتی تشکیل داده و از دانشمندان عصر، کیفیت اجرای حد شرعی را در مورد آنان خواستار شد. آنان گفتند: قرآن در این مورد بهترین راهکار است، آنجا که می‌فرماید: **أَلَمْ آخِزْهُم بِالَّذِينَ يَخَارِجُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُسْفَرُوا أَوْ الْأَرْضِ**^(۷) کیفر کسانی که با خدا و رسول او به جنگ و محاربه سر می‌خیزند و در روی زمین در اشاعه فساد تلاش می‌کنند این است که: اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنان به عکس بکدیگر قطع شود و یا این که از سرزمین خود تبعید گردند.

آنان به خلیفه پیشنهاد کردند طبق این آیه، یکی از کیفرهای فوق را در مورد تبهکاران انتخاب کند معتصم عباسی در همان جلسه از امام جواد(ع) تریز نظر خواسته آن حضرت اول از اظهار نظر خودداری کرد، اما وقتی که با اصرار خلیفه مواجه شد نظر خود را چنین اعلام کرد: اینان در استدلال به آیه شریفه خطا کردند استنطاق حکم شرعی از این آیه شریفه دقت

کی حضرت جو کہ الائمه

بیشتری منع کنند و باید تمام جوانب مسئله در نظر گرفته شود و نسبت به حریمهای مختلفه کيفرها فرق می کنند زیرا این مسئله صورتهای مختلفه و احکام حناگانه دارد (الف) اگر این راهزنان فقط راه را ناامن کرده اند نه کسی را کشته و نه مال دیگری را به غارت برده اند مجازات آنان فقط حس است و این همان معنای نفی لرض است. (ب) اگر راه را ناامن کرده و افراد بی گاهی را کشته اند اما به مال دیگران تجاوز نکرده اند مجازات آنان اعدام است.

(ج) اگر امنیت را از راههای عمومی سلب کرده اسلتهای بیگانه را کشته و مال مردم را نیز به غارت برده اند کيفر آنان باید سخت تر باشد یعنی اول دست و پایشان را به عکس یکدیگر قطع می کنند پس به دار مجازات آویخته می گردند.

منتصم این نظریه را پسندیده و به عامل خود دستور داد طوق نظر امام جواد (ع) عمل کند (۱)

۲- زرقان، یکی از دوستان صمیمی احمد بن ابي دلود قاضی بغداد بود او می گوید روزی دوستم احمد را دیدم که از مجلس منتصم - هشتمین خلیفه عباسی - می آید لذا خیلی افسرده و ناراحت است گفتم: چرا این قدر ناراحت و افسرده ای؟ پاسخ داد امروز در مجلس خلیفه ابو جعفر

دست را قطع کرد و استدلال می کردند که دست از انگشتان تا شانه را شامل می شود. خلیفه با مشاهده اختلاف آراء در میان فقها متحیر شده و به محمد بن علی علیهما السلام رو کرده و گفت ای ابا جعفر! در این موضوع شما چه می گویند او پاسخ داد: علماء گفتارهای خود را بیان کردند و شما شنیدید مرا از مارگو کردن نظریه ام معاف بدارا خلیفه گفت: شما را به خدا سوگند نظر خود را در این موضوع بیان کنید.

امام جواد (ع) فرمودند اکنون که قسم دای، به ناچار نظر خود را می گویم: این حدود که علمای مجلس تعیین کردند صحیح نیست بلکه باید چهار انگشت نو بدون انگشت انهام بریده شود.

خلیفه گفت: دلیل شما برای این مدعا چیست؟ حضرت پاسخ داد:

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: السحود علی سعة اعضاء: الوجه والیدین و الرکتین والرجلین؛ سجده با هفت عضو انجام می شود: پیشانی، دو (کف) دست، دو زانو و دو (انگشت انهام) پا. ای خلیفه! هرگاه دست را از مچ، پا از مرفق جدا کنند دیگر دستي برای سجده باقی نمی ماند؛ در صورتی که خنلوند متعال در قرآن می فرماید: ' و ان المساحد لله؛ مواضع سجده مخصوص خنلوند است' و هر چه برای خدا باشد بریده نمی شود. منتصم از این استدلال قرآنی شگفت زده شد و آن را تصدیق نمود آنگاه دستور داد انگشتان نزد و طوق نظر امام (ع) بریدند (۲)

این (الرضاع) چنان مرا سحر و درمانده کرد که آرزو کردم، ای کاش بیست سال پیش از این مرده بودم و مثل چنین روزی را نمی دیدم! گفتم: مگر چه شده؟ گفت: امروز در مجلس خلیفه نشستیم، شخصی را به اتهام دزدی پیش خلیفه آوردند و او به سرقت اعتراف کرد در این حال منتصم به دانشمندان و فقهایی مجلس رو کرده و گفت: چگونه اجزای حد الهی بر این دزد را بیان کنید؟ دست او را چگونه قطع کنیم؟

من گفتم: دست نزد را باید از مچ قطع کرد خلیفه پرسید: به چه دلیل؟ گفتم: به دلیل آن که دست انگشتان و کف تا مچ را شامل می شود و خنلوند در آیه تیمم فرموده: قَامَسُوا بِرُءُوسِهِمْ وَأَيْدِيَهُمْ مِّنْهُمَا (پا خاک پاک تیمم کنید) از آن، بر صورت (پیشانی) و دستها (تا مچ) بکشید.

سیاری از علماء در این نظریه با من موافقت کرده و آن را تأیید نمودند. اما غذای دیگر گفتند: باید دست را از آرنج برید خلیفه پرسید: به چه دلیل؟ گفتند: به دلیل آیه وضو که می فرماید:

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ (۳) (هنگام اقامه نماز) صورت و دستها را تا آرنج بشویید. خنلوند متعال حدود دست را در این آیه تا آرنج معین کرده است. برخی نیز فتوا دادند که: باید از شانه

پینوشته ها:
 ۱- جلد ۱۱، شماره ۲، ص ۱۰۷، ج ۱۲، ص ۱۲.
 ۲ از سخن علی بن اسماعیل استاده می شود که آن حضرت در آن زمان بیروتی هم در مصر داشته است و آنرا ملاقه مد چشمه با تصویبات جسمی صورت انداخته بود.
 ۳ سوره مریه، آیه ۱۷.
 ۴ سوره بقره، آیه ۲۲.
 ۵ سوره قصص، آیه ۱۴.
 ۶ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۴.
 ۷ سوره بقره، آیه ۱۰۸.
 ۸ سوره مائده، آیه ۳۳.
 ۹ تفسیر المیزان، مکتبه المصنوعه، تهران، ج ۱، ص ۲۱۸.
 ۱۰ سوره مائده، آیه ۶.
 ۱۱ همان.
 ۱۲ وسائل الشریعه، ج ۲۸، ص ۲۵۲.